

آزادی ایران

ز دست دیو و دد بیرون کرد و بست
جان مردمان بدست دارند و جنون
برایشان خس و خاشاکند و هر دم
تا نکند در این آزادی مشروط زنند
که به گریه ماند و نام ایران سترگ
بزاری و نزاری فتاد و خیل غمخوار
بلند کردند تا مگر آورد آزادی و ردا
وانگه به دوزخ سوزانشان در کشد
کشاند و ایرانیان را چو ملت حقیر
به تاراج برد و ملت بزرگ به ذلت
از خدا ناامید شدند و با چرا و اگر
به رفع این حال و روز دارند و دیدی
نگریست و بیآورد کسی را که مرهم
با آمدنش رسند بجایگهی رشکبار

دل به این اندیشد که ایران را بایست
دربهای آمد و رفت بر خسانی که کنون
بهترین معرف این فریق است که مردم
کشند و در زندان و سیاه چال افکنند
دم از خواست آزادی زین زندان بزرگ
بر اوست گرچه بدست مشتی آدمخوار
برو اشک ریختند و دست بدرگاه خدا
از بر ملای بیوطن و ایران ستیز کشد
اینست سزای فریقی که ایران را بزیر
بر دنیا عرضه کرد و سرمایه این ملت
خو داده شد تا جائیکه بسیاری دیگر
زندگی را طی نمودند بی آنکه امیدی
که خدای مهربان بر این ملت با ترحم
بر درد مردمان گذارد و این ایل و تبار